

مقدمه الکافی؛ کوششی برای شناخت عقاید کلینی

مقدمه ای که کلینی بر کتاب الکافی نوشته است، نسبت به بسیاری از کتابهای حدیثی دوره او و سنتی که محدثان در تدوین کتابهای حدیثی داشته اند...



مقدمه ای که کلینی بر کتاب الکافی نوشته است، نسبت به بسیاری از کتابهای حدیثی دوره او و سنتی که محدثان در تدوین کتابهای حدیثی داشته اند، امری تا اندازه ای بدیع و نو است و نشان از ساختار تالیفی کتاب و طرح از پیش تنظیم شده مولف برای تألیف / تصنیف این کتاب دارد. این مقدمه در حقیقت می تواند برای شناخت اندیشه و رویکرد کلینی بسیار مفید باشد. کلینی در خطبه ی آغازین کتاب الکافی [1] به مثابه یک صاحب نظر در مسائل عقیدتی و کلامی و آشنا با دشواره ها و مسائل طرح شده در کلام اسلامی فرا می نماید، گرچه در عین حال باید گفت که او در این خطبه از سنتی در خطبه ها و گفتارهای توحیدی شیعی بهره گرفته است که از پیشتر متضمن عباراتی تنزیهی درباره ذات خداوند و صفات او بوده است [2]. تعبیر او در این باره همه در نوعی عقاید تنزیهی ریشه دارد که دست کم تأکید بر آن در برخی محافل شیعی در آن زمان تازگی داشته است. از همین خطبه آغازین منظر کلینی به خدا، انسان، جامعه و تاریخ از نقطه نظر اندیشه "نجات" و "تاریخ مقدس" قابل شناسایی است. کلینی در مورد ذات و صفات خداوند بر این نکات تأکید می کند: خداوند ذاتی است دست نیافتنی که در عین جبروت و تعالی ذات، مجاری ملکوت عالم در ید قدرت اوست. عالم را به ابداع و بدون یاری گرفتن از چیزی و به صورت "خلق لا من شیئ" آفریده است [3] و با ذات متصف به صفات ربوبی و اطلاقی خود در خلقت تصرف می کند. خداوند بدون یاری گرفتن از حجابی که مانع او از عالم مخلوق باشد در حجاب و ستر به سر می برد و ذاتی است دست نیافتنی. با این وصف بدون آنکه نیازمند رؤیت باشد، شناخته می شود و بدون آنکه حاجتمند میانجی گری صورتی باشد، به وصف می آید و بدون داشتن جسم به نعت می آید. خرد آدمیان از دست یافتن به کنه ذات او ناتوان است و ابعاد او فراچنگ عقل بشری قرار نمیگیرد. ذات خدا از هر گونه وهمی به دور است و در تیررس چشم هیچ موجودی قرار نمی گیرد. اما با این وصف خدا سمیع و علیم است و به همین دلیل در عین علو ذات خود، با جهان خلقت مرتبط است و این نسبت، ذات خداوند را از مقام علو خود بیرون نمی برد (با تعبیر: "علا فاستعلی و دنا فتعالی").

کلینی در دنباله به مسئله حجت خداوند و ارسال رسولان به منظور شناخت خدا می پردازد و با تعبیری از این عقیده خود پرده بر می دارد که ذات خداوند که برای خرد آدمیان نیافتنی است، تنها در سایه هدایت انبیاء و حجتهای الهی با "نور عقل" [4]، مورد دلالت قرار می گیرد (با تعبیر: "وليعقل العباد عن ربهم ما جهلوه فيعرفوه برؤيته..."). پس از آن هم، مسئله امامت و استمرار آن و جایگاه امام در هدایت و مرجعیت دینی را مطرح می کند. در حقیقت این خطبه آغازین همچون مقدمه ای است برای مقاصد و اهداف مولف در کتاب و همچنین خلاصه بسیار کوتاهی است از آنچه در سرتاسر کتاب الکافی مجال ظهور و بیان پیدا کرده است.

کلینی در دنباله سبب تألیف کتاب را پاسخ به درخواست شخصی می داند که از وی تعبیر به برادر کرده است [5]. این شخص که از عباراتش بر می آید که خود اهل علم بوده به کلینی از زمانه و جهالت مردمان و بازار کساد دانش و دانشیان شکایت برده و در نهایت این پرسش را از کلینی کرده بوده که آیا دیانت ورزی بدون علم و مبتنی بر جهل شایسته است؟ توضیحات این شخص در دنباله برای ما روشن می کند که شکایت وی به راستی برای چه بوده است؟ وی دیانت تقلیدی مردم روزگار خود و تکیه آنان بر خرد و استحسانات عقلی در دریافت حقائق را مورد انتقاد قرار می دهد. پاسخ کلینی به پرسش این دوست، باز می تواند ما را با جهان بینی کلینی آشناتر کند. کلینی در پاسخ سبب تمایز انسان از حیوان را به عقل و خرد انسانی می داند و عقل را سبب امر و نهی می شناسد. کلینی عقل را آلت تکلیف می خواند و وجود آن را برای امر و نهی الهی ضروری می داند. وی مقتضای عدل و حکمت خداوند را وجود تکلیف می داند و معتقد است که اهل عقل با شواهد ربوبی و حجتهای روشن به سوی معرفت توحیدی رهنمون می شوند و همین امر آنان را به شناخت دین خدا یاری می رساند. وی با استناد به آیات قرآن استدلال می کند که اهالی خرد می بایست با یاری گرفتن از سوال از اهل علم و از طریق ادب و تعلم خود را پذیرای معرفت دین کنند. کلینی به دلیل وجود حجت و لزوم تکلیف، ضرورت علم به دین و تکالیف الهی را مطرح می کند و تکلیف را تنها با بصیرت و یقین قابل انجام می داند و آن را مستوجب ثواب و جزای الهی می خواند. از اینرو با استناد به آیات و احادیث [6] از ضرورت اتکای علم و عمل دینی بر یقین و نه بر شک و عدم بصیرت سخن به میان می آورد. این موضوع یکی از اصلی ترین دشواره های فکری امامیه در این دوران و از موارد مهم استدلالی برای اثبات ضرورت وجود و استمرار حجت الهی / امام برای ایشان قلمداد می شد [7]. آنگاه کلینی [8] با ذکر مسئولیت جهالت مبتنی بر دوری از معرفت یقینی در ایجاد عقاید باطل، از ادیان فاسد و مذاهب شنیع زمانه سخن به میان می آورد که به نظر او تمامی شروط کفر و شرک را در خود جمع کرده اند. در اینجا منظر او نسبت به ایمان / کفر کاملاً با عقاید فرقه ای شیعه در دوران بحرانی شیعی همخوانی دارد. بی تردید مقصود کلینی از این ادیان و مذاهب بیشتر مذاهب درون اسلامی و عقاید و باورهای دینی ای بوده است که در

ایران قرن چهارم قمری ظهور داشته است؛ اما در این میان توضیحات بعدی او نشان می‌دهد که کلینی بیش از همه نظرش به سنیان است که بر طریقه امامان شیعه نیستند. در اینجا محک درست ایمان مبتنی بر بصیرت را کلینی به اتکاء دینداری بر کتاب خدا و سنت پیامبر می‌داند و هرگونه استحسان، تقلید و تأویل بی پایه علمی را در این زمینه رد می‌کند. پیداست که وی در پیش زمینه تفکرات امامیه درباره ضرورت یقین دینی و عدم درافتادن فقه و عقاید در پیروی از "طن" و استحسانات عقلی و تقلید [9]، نظر به سنیان دارد. در اینجا کلینی با استناد به یک حدیث، ایمان این گروه از مردم را ایمانی عاریتی و غیر مستقر می‌خواند [10].

شخصی که کلینی مقدمه کتابش را با پرسشهای او آغاز کرده، در دنباله از وی درباره مسائل مورد اختلاف پرسش کرده بود که به نظرش به دلیل اختلاف روایات در آن موضوعات بوده است. اگر بخواهیم سیر منطقی بحث کلینی را در اینجا به درستی دریابیم، باید بگوییم که در بحث از ضرورت وجود یقین دینی و دوری از هرگونه ظن و استحسان، برای امامیه از سوی خود آنان و از سوی مخالفانشان حتی در دوره پایانی حضور امامان این پرسش مطرح بوده است که چگونه با وجود آنکه امامیه بر ضرورت یقین دینی در فقه و عقاید تأکید می‌کنند، ولی در عین حال هم، خود از اختلاف و تعارض احادیث امامان در همین موضوعات رنج می‌برند، بطوری که همین امر موجبات اختلاف نظر میان محافل مختلف شیعیان امامی را فراهم کرده است [11]. در همین زمینه است که کلینی در اینجا به مشکل اختلاف احادیث توجه نشان داده و به نقل از همان "برادر ایمانی" مشار الیه گفته است که اختلاف روایات به دلیل اختلاف علل و اسباب آن است؛ اما مشکل آن "برادر ایمانی" این بوده که به کسی که به دانش او اطمینان باشد و بتوان از وی درباره این اختلافات دینی پرسش کرد، دسترسی ندارد [12]، از اینرو آن شخص آرزو کرده که کتابی [13] را در اختیار داشته باشد که در آن از همه علوم دین آنچه را برای یک متعلم ضروری و مکفی است در بر داشته باشد (با تعبیر: "کتاب کاف... ما یکتفی به المتعلم") [14]، کتابی که شایسته مراجعه برای علم دین و عمل به آن (یعنی مسائل اعتقادی و فقهی) هر دو با هم بوده [15] و مبتنی باشد بر احادیث صحیح از امامان و سنتهایی که مبنای عمل به فرائض الهی و سنن نبوی اند (با عبارت: "...بالآثار الصحیحة عن الصادقین..."). بدین ترتیب تلویحا روشن می‌شود که مقصود کلینی از تألیف کتاب الکافی، تدوین یک کتاب حدیثی برای اهداف صرفا حدیثی و ارائه سعه روایی و گردآوری اندوخته های حدیثی خود نبوده، بلکه هدف او تدوین یک کتاب درباره علم و عمل دینی و با قصد ارائه احادیث و آثار صحیح و مورد عمل امامیه بوده است که طبعاً کارکرد عملی همانند رساله های عملیه فقیهان متأخر شیعه را داشته باشد [16].

کلینی در پاسخ درخواست دوست خود می‌نویسد که هیچ کس نمی‌تواند با "رأی" خود میان احادیث "متعارض" و "مختلف فیه" نظر کند و تمیز بخشد و اختلاف روایات را چاره کند. کلینی سپس با نقل چند حدیث می‌کوشد ملاکهایی را برای رفع اختلاف اخبار بر اساس دستورات امامان پیشنهاد کند. وی نخست به این حدیث توجه می‌دهد که این احادیث را بر قرآن عرضه کنید و هرآنچه موافق قرآن بود برگزید و هر آنچه مخالف بود، فرو گذارید [17]. این در حقیقت نخستین محک و معیار برای حل مشکل تعارض اخبار است. سپس با نقل یک حدیث دیگر دومین ملاک را این می‌داند که می‌بایست در میان اخبار متعارض، آنچه را که موافق فتوای سنیان (با تعبیر: "القوم") است، کنار گذاشت. سومین ملاک را کلینی با نقل حدیثی دیگر بیان می‌دارد. بنابر این حدیث می‌بایست در میان اخبار متعارض، آنچه را که "مجمع علیه" هست، برگرفت و مابقی را رها کرد. با این وصف دنباله سخن کلینی در این مورد نشان می‌دهد که وی به کارگیری این ملاکها و معیارها را هم چندان راه حل نهایی مشکل تعارض اخبار نمی‌داند؛ چرا که فحوای عبارت وی چنین می‌رساند که با این ملاکها تنها شمار اندکی از احادیث را می‌توان چاره سازی کرد [18]. بنابراین کلینی راه حل دیگری ارائه می‌دهد که به نظر او کار سازتر است. وی می‌گوید که احتیاط در واگذاری "علم" اخبار متعارض به خود امامان است، ولی در عین حال می‌توان در "عمل" فراخور "توسعه" [19] رفتار کرد. به تعبیر دیگر کلینی به رد کردن اخبار متعارض امامان علاقمند نیست و معتقد است که باید ضمن پذیرش اخبار، فراخور توسعه عمل نمود. بنابراین کلینی با همین منطق کوشیده است در کتاب الکافی و بر اساس کتب مورد اعتماد خود اخبار و احادیث مورد اعتماد را جمع و طبقه بندی کند و در مورد اخبار معتمد اما متعارض و در حقیقت اخباری که با مبانی سه گانه فوق سازگاری نمی‌یابند، نیز تنها به این نیت که همگی می‌توانند بنابر "توسعه" مبنای عمل قرار گیرند، آنها را در کتابش نقل کرده است. روشن است که کلینی دانشمندی امامی در دوران غلبه تفکر حدیث گرایانه است و هنوز در زمان او شیوه های اجتهادی و اصولی، جز در محافل محدودی از امامیان گسترش نیافته بوده است.

در دنباله متن مقدمه الکافی، کلینی خداوند را شکر می‌گزارد که توانسته است درخواست دوستش را برآورده کند [20]. درست در پایان مقدمه، کلینی دیگر بار به مناسبت ذکر عناوین پاره ای از ابواب کتابش، به اهمیت عقل می‌پردازد و آن را قطب می‌خواند که حجت در تکلیف بر مدار آن است و بر اساس آن ثواب و عقاب معنی می‌یابد. این تأکید دوباره، به خوبی نشانگر گرایش کلینی به معنای مورد نظر از عقل در احادیثی است که بعداً در کتاب العقل و الجهل الکافی، آنها را روایت کرده است؛ عقل به معنی حجتی الهی که از آن تعبیر به نور می‌شود، نوری که تنها به دلالت انبیاء و امامان برای انسان موجب انکشاف و حجت و معرفت است.

پی نوشت:

[1] نك : كليني ، 1 / 2 به بعد .

[2] دست كم بخشى از اين خطبه آغازين منقول است از روايتى منسوب به امام رضا كه در الكافي، 105/1؛ علل الشرايع شيخ صدوق، 10-9/1؛ همو، التوحيد، ص 98 نقل شده است.

[3] بر خلاف نظر متكلمان و موافق با نظر فيلسوفان اسلامى و عقايد اسماعيليان نوافلاطوني . در دنباله هم كلينى عقايدى در همين چارچوب ارائه مى دهد. اين نظر كليني ريشه در سنتى از تفكر توحيدى امامان شيعى دارد كه در جاي ديگر آن را بررسى کرده ايم؛ يعنى تقابل مسئله "خلق لا من شيء" با "خلق من لا شيء".

[4] آنچنانكه در روايات كتاب الكافي عقل مورد توصيف قرار گرفته است كه مقصود از آن معنى اشراقى عقل است و نه آلت تفكر به معنى علم حصولى.

[5] نك : كليني ، 1 / 5 .

[6] در اينجا كليني در دو حديث به "العالم" استناد مي دهد كه بنا به شيوه معمول در دوره پاياني حضور امامان و ايام غيبت صغراي امام غائب ، به امام اشاره دارد ، براي نمونه اي ديگر ، از همين دوره نك : متن فقه الرضا كه مكرر ارجاع به "العالم" دارد، مانند ص 103.

[7] براي نمونه اي ديگر تقريبا از همين دوره ، نك : تفسير منسوب به نعماني.

[8] نك : كليني ، 1 / 7-8

[9] براي اين موارد در همين دوره مورد بحث ، نك : مدرسي ، مقدمه اي بر فقه شيعه، مقدمه؛ نيز: مقاله من درباره اصحاب حديث اماميه در مجله كتاب ماه دين.

[10] نك : كليني ، 1 / 8 .

[11] اين مسئله در دوره كليني مورد توجه ابوزيد علوي بوده است ، نك : مدرسي، مكتب در فرايند تكامل، ص 282-283 ؛ نيز نك : اعتراض دانشمند برجسته شيعه زيدى، ابوالحسن هاروني، اندكى بعد در اواخر سده چهارم قمرى به اختلاف احاديث اماميان كه همين امر موجبات تغيير مذهب او از امامي به مذهب زيدي را فراهم كرد . نك : شيخ طوسي ، تهذيب الاحكام ، جلد اول، مقدمه شيخ طوسي، ص 2-3.

[12] احتمالا كليني كتاب خود را در پاسخ درخواست كسي نوشته كه از شهرهاي اصلي شيعي آن زمان يعني قم ، ري ، كوفه و بغداد دور بوده است . احتمال اينكه مقصود از اين منطقه ، جايي در ناحيه شامات باشد ، به دليل سفر كليني به شامات دور نيست ، براي اين سفر نك: ابن عساكر، تاريخ دمشق، 297/56-298.

[13] رجوع به كتاب براي دريافت علم و عمل يقيني و به دور از ظن و باورهاي غير يقيني در چاچوب انتقاد از رجوع به اخبار آحاد و عدم بهره گيري از شيوه هاي اصولي در برخورد با احاديث بعدا خود مورد انتقاد حلقه متكلمان بغداد قرار گرفت . به طور خاص شريف مرتضي (درگذشته 436 ق) با اشاره به كتاب الكافي ، مراجعه به اين كتاب و كتب همانند را به عنوان مراجع مكتوب بدون مراجعه به تلاشهاي اصولي و فقيهان نادرست قلمداد كرد و از اين نقطه نظر روش اهل اخبار و محدثان غير عميق را مورد انتقاد قرارداد . نك : شريف مرتضي، "جوابات المسائل الرسية الاولى"، رسائل الشريف المرتضى، 331/2 تا 333.

[14] اين عبارت با عنوان كتاب الكافي مناسب دارد و احتمالا به همين دليل اين كتاب را الكافي خوانده اند. به هر حال در خود مقدمه كتاب الكافي و يا در سرتاسر اين متن جايى كه دلالت كند كه اين كتاب از سوى خود نويسنده به كتاب الكافي خوانده مى شده ديده نمى شود. عنوان الكافي كه در آغاز و يا انجام نسخه هاى اين كتاب ديده مى شود به سادگى مى تواند اثر ناسخان باشد و نه خود الكليني. در مورد اينكه اين كتاب بيشتر در ادوار متقدم معروف به كتاب الكليني بوده و نه كتاب الكافي، نك: نجاشي، ص 377 . در همينجا اشاره اى هم به اين است كه اين كتاب، كتاب الكافي ناميده شده است (يسمى الكافي)؛ شايد از سوى نسل شاگردان كليني. در مورد نام الكافي در منابع دو نسل پس از كليني، مثلا، نك: رسائل المرتضى، 408/1-409 ؛ در اينجا كسى كه پاسخ پرسشى را از شريف مرتضى طلب کرده، مى گويد كه كليني خودش اين كتاب را الكافي لقب داده بوده است؛ نيز نك: رسائل المرتضى، 331/2.

[15] بنا بر اين بايد گفت كتاب الكافي در پاسخ به پيش زمينه مشكل اختلاف و تعارض احاديث نوشته شده بوده و يا بهرحال اين مسئله از مهمترين انگيزه هاي تأليف كتاب بوده است .

[16] در اين دوره و كمى پس از آن هم يكي از انواع ادبي مورد توجه فقيهان اماميه تدوين كتابهاي دستينه و مختصر و مفيد به منظور ارائه احكام فقهى و با مقدمه اي درباره مسائل عقيدتي بود كه در آن بيشتر تلاش مي شد ، عين عبارات احاديث مورد عمل و اطمينان بخش امامان كه بر صحت آن كم و بيش اتفاق نظر وجود داشت ، به صورت متن تنظيم شده از سوي اين مؤلفان ارائه شود . در اين كتابها اسناد احاديث و حتي نام امامان هم حذف مي شد ولي جمله بندي ها تقريباً محفوظ مي ماند . در اين كتابها ، احاديث موضوع بندي شده و در قالب بخشها و ابواب فقهى و با عباراتي در قالب فتوا ارائه مي شد. از جمله بايد در دوره معاصر كليني به كتاب الشرايع علي ابن بابويه كه پاره هايي از آن مورد استفاده فرزندش شيخ صدوق در كتابهايش قرار گرفته و نيز به كتابهاي خود صدوق با عناوين المقنع و نيز الهداية در شمار همين دستينه ها اشاره كرد. كتاب المقنعة شيخ مفيد و كتاب النهاية شيخ طوسي نيز در همين شمار قابل ذكرند . كتاب مجهول المؤلف فقه الرضا كه پنداشته مي شود منسوب به امام رضا است و برخي آن را همان كتاب الشرايع پدر شيخ صدوق و برخي ديگر همان كتاب التكليف ابن ابي العزافر شلمغاني مي دانند ، كم و بيش در قالب همين دستينه ها

نوشته شده است . از سوي آية الله بروجردي ، فقيه نامدار شيعة در دوره معاصر ، اين كتابها كه در حقيقت " فقه منصوص " در برابر " فقه روايي " بوده ، با عنوان " المسائل المتلقاة " ناميده شده و وي براي اين كتابها از منظر ميزان موثوقيت و عمل به فتاوي آنها اهميت زيادي قائل بوده است . تمايز كتاب الكافي با اين دست كتابها ، اين بود كه كليني به متن و سند احاديث پاييند بود ، گرچه كتاب خود را در قالبی كاملا موضوع بندي شده و به اصطلاح محدثان در قالب " تصنيف " ارائه کرده بوده است .

[17] نك : كليني ، 1 / 8 .

[18] نك : كليني ، 1 / 9 . مقايسه كنيد با تفسير عبارت او در اين باب در شرح كافي ملا صالح مازندراني ، نقل شده در پاورقي يك همان صفحه . شايد هم مقصود كليني اين بوده كه تنها شمار اندكي از احاديث امامان مجمع عليه هستند .

[19] يعنى امكان عمل به يکى از آنها و از جمله آسانترين حکم در ميان احاديث متعارض .

[20] نك : كليني ، 1 / 9

نويسنده : حسن انصاری